

پایه سازی جلسه سی ام

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث در مباحث تفسیر را از این جا آغاز کنیم که این مباحث اختصاص به آیات قرآن ندارد و روایات حضرات معصومین سلام الله علیهم را هم شامل می شود. و آن این که من مفسر در برخورد با آیات قرآن، تا اندازه ای باید یک آیه یا یک نص را تحت تاثیر زمان و مکان فرض کنیم و تا چه حد نباید آن را تخته بند زمان و مکان بدانیم؟

به تعبیر ی تا چه حد فرازمانی و فرامکانی است؟ و چقدر تخته بند زمان و مکان است؟ ببینید اگر ما همه نصوصمان تخته بند زمان و مکان بود؛ یعنی آمده بود برای جامعه ای خاص و مکانی خاص؛ یعنی نه جهانی بود و نه جاودان... طبیعتا راحت بودیم و می گفتیم که آیات مربوط به گذشته است و مربوط به فلان مکان خاص است! مثل خیلی از صحبت های بزرگان که با ملتشان صحبت می کنند و در جمع صحبت می کنند مربوط به زمان و مکان خاص است. مثلا ما در روایات داریم که اصلا دستور به شخص خاصی است. وقتی امام موسی بن جعفر به جناب علی بن یقطين می فرمایند که این جوری وضو بگیر که دیگران می گیرند؛ اولاً مشخص است که این دستور مربوط به علی بن یقطين است و آن هم مربوط به دوره خاص. یا مثلا امام باقر علیه السلام وقتی به جابر می گویند کوفه رفتی سوار چوبی شو و در کوچه بگرد و به همه بگو بروید کنار که اسب من شما را لگد نزند! مشخص است که این دستور برای همه نیست. این قضایا را که متعلق به شخص خاصی است به آن می گویند قضیه خارجیه... این گونه دستورات با فرهنگ یک قوم آمیخته می شود و محدود می شود. اگر همه قرآن و روایات این طوری بود، تکلیفمان معلوم بود، از آن طرف اگر همه آیات و روایات فرازمان و فرامکان بود، به عبارت دیگر هم جهانی بود هم جاودان بود. اگر فرازمان و فرامکان بود با ز هم تکلیف معلوم بود. یعنی می گفتیم که حق نداریم که آن را منحصر به زمان و مکان خاص کنیم. به هر حال اگر همه اگر از یک دسته بود ما راحت بودیم ولی نکته این است که ما در آیات و روایات داریم برخی از نصوص که متعلق به زمان و مکان خاصی است مخصوصا در روایات. از دیگر سو عموم آیات و روایات هم این طوری نیست. عموم روایات و آیات چگونه است؟ قضایایی است که نه متعلق به جامعه عربستان است و نه مال قرن اول اسلام. وقتی قرآن میفرماید: «اوفوا بالعقود» یا «کتب علیکم الصیام...» «اوفوا بالعهد» «ولتعاونوا علی الایم والعدوان...» «تعاونوا علی البر و التقوا»؛ این ها معلوم است که متعلق به زمان و مکان خاص نیست. به هر حال این از اعتقادات ماست اگر کسی بگوید همه از گروه اول اند اشتباه می کند. و باز هم بگوید که همه از گروه دوم اند باز هم اشتباه می کند. ما از هر دو داریم و برخی از مصادیقش روشن است. الان همان دو دستوری که من به شما گفتم از امام کاظم علیه السلام به علی بن یقطين و یکی هم از امام باقر علیه السلام به جابر، این حدیث را به هر کس که بدهید می داند که این فرازمان و فرامکان نیست. از آن طرف هم ادله زیادی داریم که بسیاری از احادیث فرازمان و فرامکان است... مثلا آیه «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود...» «یا ایها الناس اعبدوا الله...» «یا ایها الناس اتقوا الله...» «اوفوا بالعهد...» «اقیموا الصلوة...»؛ اینها را به هر کس که بدهید می گوید مربوط به زمان خاصی نیست مربوط به مکان خاصی هم نیست. نکته این است که موارد زیادی پیش می آید که این جا محل بحث و گفتگو میشود. این جا ست که دیگر سلیقه ها جلو می آید. بی سوادى ها و گاه بی تقوایها خودش را نشان می دهد. منافع حزبی و اجتماعی خودش را نشان میدهد. این جا که مفسر باید ببیند اصلی و معیار و مبنایی هست یا نه. آیا اصل بر فرازمان و فرامکان بودن است؟ یا زمانی بودن و تاریخی بودن است. معمولا تلقی بزرگان، فقها، متکلمین، مفسرین، اصل اولی این است که آیات و روایات را نباید تخته بند زمان و مکان ببینیم. و هم خودمان را محروم کنیم و هم جامعه را... ولی به شما عرض کنم که جریانی مخصوصا امروزه به ویژه در محافل روشنفکری دینی این است که بگویند ما آیات مبین مقاصد زمان فرازمان و فرامکان است. و

در تفسیر با ید که به آنها نظر کنیم. ولی آیات مبین احکام ، نه... آنها محدود به زمان و مکان هستند. مثلا آن جایی که قرآن می گوید هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یرزقهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة.. این را می گویند آیات مبین مقاصد... چون بعث رسل و انزال کتب و تشریح را مطرح می کند. «اعدلوا هو اقرب للتقوی» ... این از مقاصد است. «یضع عنهم ... و الاغلال الی ...» مساله آزادی انسانها... اینها همه از مقاصد است ولی آیاتی که مبین احکام است ، این طوری نیست. مثلا آیاتی که زکات را مطرح میکند. یا آیاتی که قصاص را مطرح می کند. به هر حال یکی از کسانی که هم لباس من و شما بود البته بعدا خارج شد مدعی بود و می گفت:

« ما قبول داریم که قرآن فرموده: «ولکم فی القصاص حیاة...» ولی این آیه مربوط به زمانی است و مکانی که وقتی یک آدم به قتل می رسید طایفه آن شخص قصاص نمی کردند؛ می ریختند از طایفه قاتل ده نفر را می کشتند... قرآن گفت که این کار را نکنید ؛ یک به یک . نه صد نفر در برابر یک نفر!... ولی الان که حقوق بشر آمده و بسیاری از کشورها، که قصاص ندارند ما هم نباید که قصاص داشته باشیم...».

به هر حال یک موقعی آدم می خواهد با ناسزاگویی جواب دهد که این مشکلی را حل نمی کند. اگر ما آن اصل را داشته باشیم که اصل اولی بر فرازمان و فرامکان بودن آیات و روایات بود، قرآن وقتی می گوید: لکم فی القصاص حیاة... به هر حال ما دینمان خاتم و پیامبرانمان هم خاتم است. و قرآلمان هم قانون اساسی ماست. و قرآن که نمی آید قانونی را محدود به زمان و مکان خاص کند. این چطور می شود که کسی به این دین به دید آخرین و کاملترین دین نگاه کند و به پیامبر هم به دید آخرین پیامبر نگاه کند، اما دستورات قرآن و روایات را تخته بند زمان و مکان بدانند؟!... این را توجه داشته باشید دوستان و مخصوصا شما که فقه را کار می کنید این مباحث زیاد که کار می آید. در قرآن آمده: «للذکر مثل حظ الانثیین..» زنان نصف مردان ارث می برند. امام در روایتی می فرمایند که دیه زن نصف مرد است. این طیف می گویند بلکه درست است که قرآن این گونه فرموده است ولی این مربوط به زمانی است که زن را کم اهمیت تلقی می کردند و میگفتند که زن مالک هست اما بچه است. یا کالا انگاری می کردند و تقسیم انسان به مرد و زن غلط است. و این آیات آمد و گفت نه... زن را کلا محروم نکنید. ولی بحث این است که الان که این دید نسبت به زن نیست ؛ زن برای خود شاخصهایی دارد و... به هر حال الان زن را نه مهجور انگاری را جمع به او هست و نه کالا انگاری... در مجموع علنا و عملا می خواهند بگویند که این آیه فرازمان و فرامکان نیست. اولاً با ید به این ها باید گفت شما باید این احکام را در پازل خودش قرار دهید. در این صورت جایگاه درست و فلسفه حقیقی خود را پیدا می کند.

به هر حال انسان یک تعریفی از زن دارد و یک تعریفی از مرد. تعریفی که از زن می کند، وظایفی را به عنوان شاخصه های همسری و مادری و البته اگر بتواند اجرایی و... یعنی نمی گوید زن اول شغلش بعد سمت همسری و بعد مادری اش! چون به قول تولستوی جامعه بدون زن پستی می چرخد، بدون زن قاضی یا شهردار می چرخد، اما بدون مادر و بدون همسر رفیق نمی چرخد...

اگر یک کسی گفت : خانم اصل این است که شما مادر باشی. یا اصل این است که شما همسر خوبی باشی و می آید شغل فلان را از زن می گیرد و به مرد می دهد. وقتی این کار را کرد بار اقتصادی را از دوشش بر میدارد. مثالی دیگری می زنم شما فرض کنید در یک خانواده دختری شاغل است و علاوه بر این که متاهل نیست و فرزندی ندارد ولی حقوق دارد و در مقابل برادرش با این که متاهل است و فرزندی دارد اما بیکار است؛ لذا وقتی از امام صادق پرسیدند فرمود نفقه بر زن نیست. مسئولیت اقتصادی نیست ؛ لذا ارث هم کمتر می برد. برعکس مرد نفقه بر عهده اوست و فرزندی دارد لذا ارث او هم دو برابر می شود... بحث این است که ارث یک تفضل است؛ نصفش هم یک تفضل هست همه اش هم یک تفضل است... ببینید این بیچاره ها!! (کسانی که تفسیر به رای می کنند ...) این ها نمی آیند احکام را در پازل خودش مطالعه کنند تا بفهمند فلسفه بسیاری از احکام چیست. به هر حال وقتی ما دقت می کنیم می بینیم که در آن پازل اتفاقا این جواب میدهد. به این شکل که اگر گفته بود ارث باید که برابر باشد به نوعی ستم بود و جواب نمیداد.

به عنوان نتیجه بحث: اولاً ما در نصوصمان یعنی آیات و روایات از هر دو گروه داریم. مطلب بعد این است که مورد این ها بعضا روشن است. و بعضا نا روشن و مبهم... و در نامبهم ها اصل اول بنا بر فرازمانی و فرامکانی بودن است. نباید اگر اشکالی به ذهنمان رسید بر اساس ناآگاهی یا صرفاً بر مبنای احساس ، آیات را تخته بند زمان و مکان دانست. جریانی که متاسفانه

امروز هست و ما باید که بیدار باشیم. ان شاء الله مفصل این جریانات را در کتاب فقه و مصلحت ببینید.
امیدواریم خداوند بزرگ ما را آشناتر به معارف نورانی قرآن و اهل بیت علیهم السلام کند.